



سرزمین مقدس فلسطین

- هادی غلام‌رضائی**

شش‌بهه: با توجه به اینکه قرآن به بنی اسرائیل می‌گوید وارد **سرزمین مقدس** شوید (ماندهٔ ۲۱/۱) آیا این حقانیت یهودیان و بنی‌اسرائیل در تسلط آنها بر قدس و سرزمین‌های خودشان را ثابت نمی‌کند؟ پس دیگر نباید بگوییم سرزمین‌های اشغالی، **زیرا** این منطقه را خدا به آنها داده.

پاسخ: حضرت یعقوب(ع) به‌خاطر قحطی ناچار شد از فلسطین به مصر مهاجرت کند^(۱)

در زمان حضرت یوسف و سال‌ها پس از آن بنی‌اسرائیل^(۲) در مصر زندگی راحتی داشتند تا زمانی که قبطیان (ساکنان اصلی مصر) آنان را به بردگی گرفتند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه خداوند به وسیله حضرات موسی و هارون(ع) آنها را از اسارت فرعون نجات داد^(۳).

خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داد که به فلسطین بروند و دوباره در آنجا ساکن شوند. در آن زمان گروهی زورگو و ستمکار (عمالقه) ساکن فلسطین بودند. لازمه داخل شدن بنی‌اسرائیل به فلسطین، جنگ با آنها بود. بنی‌اسرائیل بافرمان جهاد مخالفت کردند و خطاب به حضرت موسی(ع) گفتند: تو و خدایت بروید و با آنها بجنگید. پس از بیرون کردن آنها ما داخل این شهر خواهیم شد! خداوند به خاطر این نافرمانی، بنی‌اسرائیل را مجازات و به مدت چهل سال در بیابان (صحرای سینا) آواره کرد^(۴).

فرمان الهی جهاد و ورود به سرزمین مقدس
حضرت موسی(ع) به بنی‌اسرائیل فرمود: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كُنْتُ أَهْلُهَا لَكُمْ»^(۵)

برخی این آیه را بدین شکل ترجمه کرده‌اند: «ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند سندن آن سرزمین را به نام شما نوشته است، وارد شوید». سپس از این ترجمه نتیجه گرفته‌اند: خداوند فلسطین را به بنی‌اسرائیل یا همان یهودیان اعطا کرده است؛ لذا نمی‌توان آنها را اشغالگر فلسطین دانست! این در حالی است که همه ترجمه با هم استدلالی که مبتنی بر آن است، هر دو نادرست هستند. در رابطه با چرایی نادرستی آن دو، به چند نکته اشاره می‌شود:

آنچه خدا در رابطه با آن سرزمین برای بنی‌اسرائیل واجب کرده، محذوف است و در کلام ذکر نشده است.

در حقیقت، پس از فعل «كُنْتُ» یک ضمیر مُسْتَرِ (پنهان) که مفعول آن بوده، وجود داشته که حذف شده است. کتبه الله لکم: مقرر کرده است «آن» را خداوند برای شما^(۶) «مراد خداوند آن» چیست؟ به عبارت دیگر، خداوند چه چیزی را برای بنی‌اسرائیل مقرر کرده است: سرزمین مقدس یا چیز دیگری؟! با دقت در آیه و همچنین آیات بعدی آن، مشخص می‌شود که مراد از «آن»، «داخل شدن در سرزمین مقدس» است؛ نه خود آن سرزمین؛ یعنی خداوند داخل شدن در سرزمین مقدس را بر بنی‌اسرائیل واجب کرده است^(۷). مراد از «كُنْتُ» در این آیه، «فرمان دادن» و واجب کردن است؛^(۸) بنابراین، خداوند به بنی‌اسرائیل فرمان داده و بر آنها واجب کرده است که با اهل سرزمین فلسطین بجنگند تا تسلیم شوند و مبنا در این جنگ به دشمن پشت کنند و به عقب برگردند، چرا که در این صورت از زیانکاران شو خواهند شد.

بنابراین، ترجمه آیه ۲۱ سوره مائده بر این پایه است: «ای قوم من!

داخل شوید به سرزمین مقدسی که خدا جنگیدن برای داخل شدن به آن را بر شما واجب کرده است. مبنا، به عقب برگردید و فرار کنید که از زیانکاران خواهید شد.»^(۹) همان‌طور که مشخص است این آیه در رابطه با صدور حکم جهاد برای بنی‌اسرائیل است و با مالکیت این قوم نسبت به سرزمین مقدس (فلسطین) ارتباطی ندارد.

بنی‌اسرائیل، مردود در امتحان الهی

حتی اگر فرض کنیم مراد حضرت موسی(ع) این بوده که خداوند سرزمین مقدس را برای بنی‌اسرائیل مقرر کرده است، نه داخل شدن به آن را (که در برخی از ترجمه‌ها چنین آمده)، باز آیه بدین معنا نیست که یهودیان برای همیشه مالک آن سرزمین می‌باشند! لذا خداوند در چهار آیه بعد، از محرومیت چهل‌ساله بنی‌اسرائیل از سرزمین مقدس و آوارگی آنها در صحرای سینا خبر داده است. این یعنی تا زمانی که بنی‌اسرائیل مطیع فرمان‌های خداوند و پیامبران او باشند، اجازه دارند در سرزمین مقدس زندگی کنند؛ درغیر این صورت زندگی آنها در این سرزمین به تغییر قرآن حرام است^(۱۰).

در پایان تذکر این نکته‌یاست‌است که همه وعده‌های خداوند به بنی‌اسرائیل مشروط بوده‌اند^(۱۱). به این مطلب، هم در آیهای ۱۲ و ۱۳ سوره مائده و هم در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، سفر تثبیه، باب ۱۱ و سفر یوشع، بابهای ۲۳ و ۲۴ اشاره شده است.

پی‌نوشت‌ها:

- یوسف، آیه ۹۹. ۱۲. ابراهیم لقب حضرت یعقوب(ع) و بنی‌اسرائیل به معنای فرزندان آن حضرت است. ۳. طاهری اکردی، محمدحسین، یهودیت، قم، نشر المصطفی، ۱۳۹۰.
- ۲۷-۲۹. ۲۱. مائده، آیهای ۲۶-۲۱. ۲۱. مائده، آیه ۶۰. طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، نهضه مصر، ۱۹۹۷، ج۴، ص: ۱۰۶. ۱۰۶.مفعول کُنْتُ محذوف. «ای قوم من، به سرزمین مقدس که خداوند سندن آن سرزمین را به نام شما نوشته است، وارد شوید». سپس از این ترجمه نتیجه گرفته‌اند: خداوند فلسطین را به بنی‌اسرائیل یا همان یهودیان اعطا کرده است؛ لذا نمی‌توان آنها را اشغالگر فلسطین دانست! این در حالی است که همه ترجمه با هم استدلالی که مبتنی بر آن است، هر دو نادرست هستند. در رابطه با چرایی نادرستی آن دو، به چند نکته اشاره می‌شود:
- آنچه خدا در رابطه با آن سرزمین برای بنی‌اسرائیل واجب کرده، محذوف است و در کلام ذکر نشده است.
- در حقیقت، پس از فعل «كُنْتُ» یک ضمیر مُسْتَرِ (پنهان) که مفعول آن بوده، وجود داشته که حذف شده است. کتبه الله لکم: مقرر کرده است «آن» را خداوند برای شما^(۶) «مراد خداوند آن» چیست؟ به عبارت دیگر، خداوند چه چیزی را برای بنی‌اسرائیل مقرر کرده است: سرزمین مقدس یا چیز دیگری؟! با دقت در آیه و همچنین آیات بعدی آن، مشخص می‌شود که مراد از «آن»، «داخل شدن در سرزمین مقدس» است؛ نه خود آن سرزمین؛ یعنی خداوند داخل شدن در سرزمین مقدس را بر بنی‌اسرائیل واجب کرده است^(۷). مراد از «كُنْتُ» در این آیه، «فرمان دادن» و واجب کردن است؛^(۸) بنابراین، خداوند به بنی‌اسرائیل فرمان داده و بر آنها واجب کرده است که با اهل سرزمین فلسطین بجنگند تا تسلیم شوند و مبنا در این جنگ به دشمن پشت کنند و به عقب برگردند، چرا که در این صورت از زیانکاران خواهند شد.
- بنابراین، ترجمه آیه ۲۱ سوره مائده بر این پایه است: «ای قوم من! داخل شوید به سرزمین مقدسی که خدا جنگیدن برای داخل شدن به آن را بر شما واجب کرده است. مبنا، به عقب برگردید و فرار کنید که از زیانکاران خواهید شد.»^(۹) همان‌طور که مشخص است این آیه در رابطه با صدور حکم جهاد برای بنی‌اسرائیل است و با مالکیت این قوم نسبت به سرزمین مقدس (فلسطین) ارتباطی ندارد.
- بنابراین، ترجمه آیه ۲۱ سوره مائده بر این پایه است: «ای قوم من! داخل شوید به سرزمین مقدسی که خدا جنگیدن برای داخل شدن به آن را بر شما واجب کرده است. مبنا، به عقب برگردید و فرار کنید که از زیانکاران خواهید شد.»^(۹) همان‌طور که مشخص است این آیه در رابطه با صدور حکم جهاد برای بنی‌اسرائیل است و با مالکیت این قوم نسبت به سرزمین مقدس (فلسطین) ارتباطی ندارد.
- بنابراین، ترجمه آیه ۲۱ سوره مائده بر این پایه است: «ای قوم من! داخل شوید به سرزمین مقدسی که خدا جنگیدن برای داخل شدن به آن را بر شما واجب کرده است. مبنا، به عقب برگردید و فرار کنید که از زیانکاران خواهید شد.»^(۹) همان‌طور که مشخص است این آیه در رابطه با صدور حکم جهاد برای بنی‌اسرائیل است و با مالکیت این قوم نسبت به سرزمین مقدس (فلسطین) ارتباطی ندارد.

خدمات اسلام به ایران و ایرانی
اسلام از نظر قدرت‌های سیاسی و مذهبی حاکم بر ایران یک تهاجم بود، اما از نظر توده و ملت ایران یک انقلاب بود به تمام معنی کلمه و با همه پیامدش.
می‌گویند شمشیر آری شمشیر، اما شمشیر اسلام چه کرد؟ شمشیر اسلام قدرت‌های به اصطلاح اهریمنی را در هم شکست، سایه شوم موبدها را کوتاه کرد، زنجیرها را باز کرد، به توده محروم حریت و آزادی داد. شمشیر اسلام همواره در خدمت مظلومین و مستضعفین کشیده شده است.
اسلام، روحانیت موروثی و طبقاتی و حرفه‌ای را منسوخ ساخت، آن را از حالت اختصاصی بیرون آورد، بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرار داد. اسلام این فکر را که پادشاهان آسمانی نژادند، برای همیشه ریشه‌کن ساخت.
خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرون اول اسلامی نیست؛ از زمانی که سایه اسلام بر این مملکت گسترده شده است، هر خطری که برای این مملکت پیش آمده به وسیله اسلام دفع شده است.
اسلام بود که مغل را از خود هضم ساخت و از آدم کشانی آدم‌خوار انسان‌هایی دانش‌دوست و دانش‌پرور ساخت.
امروز نیز اسلام است که در مقابل فلسفه‌های مغرب بیگانه ایستادگی کرده و بایه احساس شرف و عزت و استقلال این مردم است. امروزه اسلام ملت ایران می‌تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد قرآن و نهج‌البلاغه است نه اوستا و زند.

استاد شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران
صص ۳۱۹–۳۱۶ (با تلخیص)

خدا ی متعال رحمت خود بر جهانیان را در جامعه‌ای جهالت و ضلالت‌زده، گرفتار جنگ و خونریزی بی رحمی و سنگدلی که دختران خود را در دل خاک فرو می برد (نحل/۵۸) و به بشریت آزانی داشت. او چراغ هدایت و رحمت خداوند بر جهانیان (نبیا /۱۰۷) و دارای خلق عظیم (فرقه/۴) بود و شفقت و مهربانی‌اش از الطاف بیکران خداوند نشأت گرفته بود. رسول‌الله(ص) دینی متین و استوار برای حیات، صلح صفا و سلامت و سعادت ابدی بشریت به ارمان آورد؛ دینی که نام با مسمای خود را از جوهره شاخص‌ترین تعلیم انبیای الهی گرفت؛ دینی به نام اسلام که تسلیم کامل در برابر خداوند دینی که اساس آن بر دوستی خداوند و عشق به اوست؛ والذین امنوا انسُدْ حَتَبَ الله (فرقه/۱۶۵) و دوستی و اشتیاق به رسول‌الله(ص) و اهل بیت او مزد رساتش می باشد. قُلْ لَا اسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا التَّوْفِیْقَ فِی الْفَرِیْ(شوری/۲۳) از این رو پایه و ذات اسلام بر حب و دوستی است. مرحام محمد(ص) اندیشه هم‌گذاری ادیان را برای هدایت نوع بشر مطرح کرده است و در آیات گوناگون قرآن آیین چهار پیامبر الهی را بزرگ و مقدس و مقامی در خور و شایسته قائل شده است و چهره تحریف شده آنان را روهام زدن و روشناسی بخشیده و آیینشان را به رسمیت شناخته است و کتاب‌های‌شان را نور معرفی کرده که همه برای هدایت بشر فرستاده شده‌اند و پیروان مؤمن آنان اهل کتاب معرفی گردیده‌اند (حج/۱۷؛ مائده/۹۹؛ بقره/۶۲) و آیین همه پیامبران مثل ابراهیم و نوح را با اسلام و تسلیم در برابر خداوند معرفی کرده است (نوسن/۱۲۲. آل عمران /۶۷).

قرآن رسول‌الله(ص) را خاتم پیامبران و دین او را همیشه پایدار و در حد کمال معرفی کرده و برای اسلام جایگاهی بلندمرتبه و برای مسلمانان مقامی رفیع بر فراز قله آرمان‌های عالی انسانی خواسته است. به همین سبب مسلمانان را از توهین به پیروان مذاهب و ادیان و حتی مشرکین و تخریب معبدشان باز داشته است (انعام/۱۰۸).

عشق به هدایت بشر کان

رسول‌الله(ص) در طول دعوت خود، به مشرکان ناسزا و توهین و نفرین نکرد و تا آنجا که ممکن بود در راه هدایت آنان تلاش می کرد. آغاز هر هیج جنگی نبود و در غزواتی که دشمنانش بر او تحمیل می کردند، اسرا را نمی‌کشت و آنان را آزاد می کرد، آن‌گونه که در جنگ‌های بدر، بنی‌المصطلق، خیبر و فتح مکه عمل کرد و در خرتین شش هزار اسیر را لیبس و غذا داد و آزادشان کرد (المغازی، واقدی؛ ج۳، ص: ۹۲۷) و هنگام ارسال سپاه اسامه به مونه به فرماندهان فرمود: هرگز زنان و کودکان و شیرخوارگان و پیران را مکشید، درخت خرما و درختی را ریشه‌کن نسازید و هیچ خانه ای را خراب نکنید.(همان؛ ج۲،ص: ۷۶۰)

رسول‌الله(ص) در طول دعوت خود، به مشرکان ناسزا و نفرین نکرد و تا آنجا که ممکن بود در راه هدایت آنان تلاش می کرد. آغاز هر هیج جنگی نبود و در غزواتی که دشمنانش بر او تحمیل می کردند، اسرا را نمی‌کشت و آنان را آزاد می کرد، آن‌گونه که در جنگ‌های بدر، بنی‌المصطلق، خیبر و فتح مکه عمل کرد و در خرتین شش هزار اسیر را لیبس و غذا داد و آزادشان کرد و هنگام ارسال سپاه اسامه به مونه به فرماندهان فرمود: هرگز زنان و کودکان و شیرخوارگان و پیران را مکشید، درخت خرما و هیچ خانه ای را خراب نکنید.

و به مؤمنان رثوف و مهربان بود.(توبه/۱۲۸) او عزیزی شفیق بود و با هدایت و راهنمایی خود اعراب را از کارهای زشت و تعهدات و سنن تحمیلی که همچون غل و زنجیر و حیوانات برای آنان فرستاد.(ابن سعد،طبقات؛ ج۱، ص: ۳۳۴ و ۵۰۲) و محبت و نوع‌دوستی وی چنان بود که وقتی یارانش تقاضا کردند قبیله ثقیف را نفرین نمود، زیرا «خدا با ثقیف را هدایت فرمود و آنان را در رزمه ما درآور» و در پاسخ تقاضای «طفیل بن عمرو دؤسی» که تقاضا کرد قوش را نفرین کند، فرمود: «خدا یا قوم او را هدایت فرما!»، چون باز دیگر در مدینه به حضور آن حضرت حاضر شد، با هدایت و تقاضای مسلمانان (فرقه/۱۳۷)، «بیکجوبی، طبقات، ج۴، ص: ۲۳۸) گذشت و مهربانی رسول خدا(ص) چنان بود که صفوان بن امیه از سران قریش که «مُتمِر بن وهب را فرستاده بود تا او را بکشد، هنگامی که از او

تربیت، نیاز اساسی جوامع

بنابر نگرش اصالت فرد و جامعه، جامعه نیازمند تربیت و الگوهای تربیتی است. بنابراین همان‌گونه که برای فرد، بخشی از مهم‌ترین مسائل وی را تربیت و معرفی الگوهای تربیتی شکل می‌دهد، جامعه هم نیاز دارد که به این حوزه از مسائل وی توجه خاصی مبذول کند.

تربیت که از ریشه رسو به معنای فرونی و نمو (لسان‌العرب، ابن منظور- ج۵، ص: ۱۲۶ تا ۱۲۸ ذیل واژه رب) یا از ربب (مفردات راقب، ص: ۶۸۰ ۶۸۱) مشتق است، به معنای پرورش دادن استعدادهای درونی و به فعلیت رسانیدن قوای باطنی است.

بنابراین شخصی که مربی است در یک فرآیندی جزئی را به شکل دیگر در می‌آورد تا آنکه به حد کمال آن برسد؛ چنان‌که در چرچی در تربیت صورت می‌گیرد می‌بایست این قابلیت وجود داشته باشد که تغییر را

پذیرد و قابلیت رشد و نمو و نیز دستیابی به کمال را داشته باشد. از این‌رو می‌توان از تربیت فردی و زراعت جانور (مائده آیه ۴ و ص آیات ۱۲۶ تا ۱۳۰ سخن گفت که می‌توان آنها را رشد و نمو داده و به کمال شایسته‌شان رساند.

خداوند در بیان اهمیت و نقش مهم تربیت در تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی فرد و نیز جامعه، تربیت و پرورش نفوس و مردم را از اهداف بعثت پیامبران از جمله پیامبر اکرم(ص) معرفی می‌کند و در آیات ۱۲۹ و ۵۱،سوره بقره و ۱۶۲ سوره آل‌عمران و ۲ سوره جمعه به این مهم توجه می‌دهد که تزکیه و تعلیم از مهم‌ترین اهداف آفرینش و بعثت پیامبران و مسئولیت و ماموریت آنان می‌باشد که این مهم از پیامبران به علما و حاکمان منتقل می‌شود.

خداوند در آیات بسیاری چون ۲۱ و ۴۹ و ۶۶ و ۱۰۵ و ۱۳۹ و ۱۷۸ سوره بقره خود را مربی انسان‌ها می‌شمارد چنان‌که تربیت ویژه پیامبران (فرقه آیه ۱۲۶ و آل عمران آیه ۸۴) و برخی از انسان‌ها همچون اصحاب کهف (کهف) آیات ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶) از خود مستقیم به‌عهده گرفته است که این مطلب بیانگر اهمیت و ارزش تربیت از نظر خدای متعال است.

تربیت و پرورش نیازمند آن است که شخص مربی به همه مسائل مربوط به آن آگاه باشد و به ظرفیت‌ها و روش‌های مؤثر در تربیت‌شونده علم و آگاهی داشته باشد. در برخی از موارد نیز آگاهی تربیت شونده می‌تواند برای دستیابی به هدف کمک کند و نه‌تنها مقاومت در برابر تربیت را کاهش دهد بلکه وی را همراه و همگام با تربیت‌کننده و مربی سازد. از این‌رو خداوند در روش‌های تربیتی خویش از ایجاد شناخت و دانش در مردمان بهره می‌گیرد و در بسیاری از موارد به علم و بافلسفه و حکمت قانون و احکام تربیتی و غیر تربیتی آن اشاره می‌کند.

محمد (ص)باران رحمت در کویر جهالت

دو ماه مهلت خواست تا اسلام آورد، رسول خدا(ص) چهار ماه مهلت داشت. آری او پیام‌آور رحمت بود و کینه و عداوت را با مهر و محبت پاسخ می‌داد و این‌گونه روابط انسانی را با شمیم عطرآگین صفا و دوستی زیبایی بخشیده بود و بال مرحمت بر پیروان باایمان خود گسترده بود.(شعر/۲۱۵) اگرچه از جنس بشر بود، ولی از فرط محبت و نوع‌پروری، سخی‌های مردم بر او گران می‌آمد و بر نجات آنان حریص



رسول‌الله(ص) در طول دعوت خود، به مشرکان ناسزا و نفرین نکرد و تا آنجا که ممکن بود در راه هدایت آنان تلاش می کرد. آغاز هر هیج جنگی نبود و در غزواتی که دشمنانش بر او تحمیل می کردند، اسرا را نمی‌کشت و آنان را آزاد می کرد، آن‌گونه که در جنگ‌های بدر، بنی‌المصطلق، خیبر و فتح مکه عمل کرد و در خرتین شش هزار اسیر را لیبس و غذا داد و آزادشان کرد و هنگام ارسال سپاه اسامه به مونه به فرماندهان فرمود: هرگز زنان و کودکان و شیرخوارگان و پیران را مکشید، درخت خرما و هیچ خانه ای را خراب نکنید.

و به مؤمنان رثوف و مهربان بود.(توبه/۱۲۸) او عزیزی شفیق بود و با هدایت و راهنمایی خود اعراب را از کارهای زشت و تعهدات و سنن تحمیلی که همچون غل و زنجیر و حیوانات برای آنان فرستاد.(ابن سعد،طبقات؛ ج۱، ص: ۳۳۴ و ۵۰۲) و محبت و نوع‌دوستی وی چنان بود که وقتی یارانش تقاضا کردند قبیله ثقیف را نفرین نمود، زیرا «خدا با ثقیف را هدایت فرمود و آنان را در رزمه ما درآور» و در پاسخ تقاضای «طفیل بن عمرو دؤسی» که تقاضا کرد قوش را نفرین کند، فرمود: «خدا یا قوم او را هدایت فرما!»، چون باز دیگر در مدینه به حضور آن حضرت حاضر شد، با هدایت و تقاضای مسلمانان (فرقه/۱۳۷)، «بیکجوبی، طبقات، ج۴، ص: ۲۳۸) گذشت و مهربانی رسول خدا(ص) چنان بود که صفوان بن امیه از سران قریش که «مُتمِر بن وهب را فرستاده بود تا او را بکشد، هنگامی که از او

شایستگی، نام بر افتخار رحمت بر جهانیان و شخصیت شفیق بود و با هدایت و راهنمایی خود اعراب را از کارهای زشت و تعهدات و سنن تحمیلی که همچون غل و زنجیر و حیوانات برای آنان فرستاد.(ابن سعد،طبقات؛ ج۱، ص: ۳۳۴ و ۵۰۲) و محبت و نوع‌دوستی وی چنان بود که وقتی یارانش تقاضا کردند قبیله ثقیف را نفرین نمود، زیرا «خدا با ثقیف را هدایت فرمود و آنان را در رزمه ما درآور» و در پاسخ تقاضای «طفیل بن عمرو دؤسی» که تقاضا کرد قوش را نفرین کند، فرمود: «خدا یا قوم او را هدایت فرما!»، چون باز دیگر در مدینه به حضور آن حضرت حاضر شد، با هدایت و تقاضای مسلمانان (فرقه/۱۳۷)، «بیکجوبی، طبقات، ج۴، ص: ۲۳۸) گذشت و مهربانی رسول الله(ص) هر روز چنان بود که صفوان بن امیه از افرایش می‌یافت، اخلاق نرم و آرام او به خودکامگی و کشتن انسان‌ها و غرور نوجوانمید لذا با

که موجب باززادنگی فرد و جامعه از کمال و پیشرفت است مذموم و ناپسند شمرد. از این‌رو قرآن در آیاتی چون ۱۷۰ سوره بقره و ۱۰۶ سوره مائده و ۲۸ اعراف تقلید کور کونه را که آسیب زننده به تربیت عقلانی بشر است مذموم شمرده و دیگر مومران را تأیید و بلکه فرمان به پیروی از افرادی به عنوان اسوه داده است.

الگوهای که قرآن برای تربیت معرفی می‌کند الگوهای است که شامل فرد و جامعه می‌شود. به این معنا که برای افراد، افرادی را به عنوان الگو معرفی می‌کند و برای جامعه نیز الگوی دیگری را معرفی می‌نماید. الگوهای فردی چون پیامبران و پیروان صدیق آنان و پیامبر اکرم(ص) نمونه‌هایی است که آیاتی چون ۱۴۶ و ۱۲۷ سوره آل عمران و ۹۰ سوره انعام و ۲۱ سوره احزاب و مانند آن معرفی می‌کند. از مهم‌ترین الگوهای که برای جوامع بشری معرفی شده، امت اسلام در عصر پیامبر(ص) (بقره آیه ۱۲۹ و حج آیت ۷۷ و ۷۸ و مزمل آیه ۲۰)

ارائه الگوی برای جامعه بیانگر این نکته است که جامعه خوداصالت دارد و نیازمند معرفی الگوی ویژه برای آن است. برای شناخت الگوهای صحیح جامعه بشری باید به الگوی که قرآن معرفی کرده مراجعه کرد و خصوصیات و ویژگی‌های آن را شناخت و در راه بازسازی و ایجاد جامعه اسلامی را در بردارنده مطالب و مسائل بصیرت‌بخش نسبت به موضوع معرفی می‌کند. بر این اساس هر کسی که خواهان تربیت فرد و جامعه است باید به نقش مهم و اساسی بصیرت و آگاهی بخشی نسبت به موضوع توجه داشته باشد و اطلاعات و مطالب مربوط به آن مسئله را در اختیار جامعه قرار دهد.

تبیین علت رفتارها و فلسفه تغییر و اصلاح و فواید پذیرش این اصلاح و تغییر می‌تواند به همگامی جامعه را به دنبال داشته باشد. بنابراین برای هر تغییر و اصلاحی می‌بایست توجیه عقلانی و شرعی وجود داشته باشد و به اطلاع مردم برسد تا از فواید و آثار این تغییر آگاه و با آن همراه و همگام شوند. این مطلبی است که آیاتی چون آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره لقمان بدان توجه داده است.

معتدل و جامعه اسوه در آیات قرآن بیان شده می‌توان به حقیلی و حق‌گرای(اعراف آیه ۱۸۱) هدایتگری (همان) برتری در همه‌امور (آل عمران ۱۱۰) رفتارهای اخلاقی و پسندیده عقاب‌ی و شرعی و دعوت دیگران به آن از راه امر به معروف و نهی از منکر (همان) به عنوان نمونه اشاره کرد. بنابراین تقلید در اصل نه‌تنها کاری پسندیده است بلکه امری لازم و بایسته است و نمی‌توان آن را جز در مواردی

خانواده، مهر مهر و رحمت
از دیدگاه اسلام خانواده ابرنهاد اجتماعی اسلام است. دین محمد(ص) خانواده و همسری را نشانه الهی و تجلی محبت و رحمت خدا دانسته است.

اما واقعیت اعجاب‌آور این است که تعداد دفعاتی که کلمه مرد در قرآن دیده می‌شود ۲۴ مرتبه و تعداد دفعاتی که کلمه زن در قرآن آمده هم ۲۴ مرتبه است و بدین‌سان مقام در خور و شایسته برای هر دو گروه قائل شده است و هر دو را لیبس و تکمیل‌کننده شخصیت همدیگر قرار داده است.(بقره/۱۸۷) قرآن کریم رابطه زن و شوهر را به لیبس تشبیه کرده است و این تشبیه هم برای فلسفه و ضرورت ازدواج مطالبی دارد، هم برای انتخاب همسر و هم برای ادامه زندگی. لیبس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب

پیامبر(ص) اگرچه از جنس بشر بود، ولی از فرط محبت و نوع‌پروری سخی‌های مردم بر او گران می‌آمد و بر نجات آنان حریص و به مؤمنان رثوف و مهربان بود. او عزیزی شفیق بود و با هدایت و راهنمایی خود اعراب را از کارهای زشت و تعهدات و سنن تحمیلی که همچون غل و زنجیر آنان را در بند کرده بود، بر حذر می‌داشت.

انسان باشد، همسر نیز باید هم کفو انسان و متناسب با فکر، فرهنگ و شخصیت انسان باشد، لیبس مایه زینت و آراش است و همسر و فرزند نیز مایه زینت و آراش خانواده هستند، لیبس،عیوب انسان را می‌پوشاند؛ هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بپوشانند. پیامبر برخلاف اخلاق فاسد اعراب، دختر را گلی می‌دانست که پدر از طعشر بهره‌مند می‌شود و در نامه‌ای به بنی‌شیبان فرمود: کسی حق ظلم و ستم به دختران را ندارد و نباید آنان را به زور به ازدواج دادش. هر مؤمنی باید ایشان را باری کند و دختران باید یکپار و پاکدامن باشند(ابن سعد، طبقات، ج۱، ص: ۳۱۹)

میراث تمدنی پیامبر(ص)

بنیان تمدن اسلامی با سخی‌ها و مرارت‌های زیاد به دست رسول‌الله(ص) پس از ورود به مدینه شکل گرفت. تمدن اسلامی ریشه در قرآن و سیره نبوی دارد. هنگامی که اعراب درگیر نزاع‌های قبیله ای و برادرکشی بودند، رسول‌الله(ص) با هجرت خود و با ایجاد نظام‌سازی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، نخستین دولت اسلامی و تمدن نوینی را به نام اسلام پی‌ریزی کرد. از سال اول هجری دشمنانش با توطئه‌های آشکار و پنهان به حریم دولتش تعرض کردند ولی آن حضرت با صبر و مقاومت و پایداری و شهادت‌طلبی یارانش فتنه‌های آنان و تعرض به مدینه را خنثی کرد و دولت مقتدری بنیان نهاد که در سال دهم هجری بیشتر شبه‌جزیره عربی زیر سلطه وی بود. از سال هفتم هجری روابط خارجی و دیپلماسی براساس اصل عدم سلطه و نفوذ کفار تبیین گردید. مؤلفه‌های تولید علم و اخلاق حسنه در قرآن و همراه با سیره نبوی موجب شکل‌گیری نظام فرهنگی و نهاد تعلیم و تربیت شد.

نظام اجتماعی با ساختار نهادهای گوناگون مثل خانواده، ابرنهاد اجتماعی اسلام و سبک زندگی و تفردزادی پایه‌ریزی شد. رفتارهای اقتصادی و تجارت و ایجاد بازار و مشاغل گوناگون مثل کشاورزی موجب شکل‌گیری نظام اقتصادی گردید.

سیر فتوحات در سرزمین‌های ساسانی و روم شرقی سبب آشنایی مسلمان با تمدن‌های دیگر شد. ارتباط با این اقوام میراث تمدنی این ملل را به عالم اسلام منتقل کرد. از دوره منصور عباسی درهای تمدن اسلامی بر روی ملل دیگر گشوده شد و میراث تمدنی بیگانه به جهان اسلام راه یافت. نظام تعلیمی مسلمانان با نقش‌انمه(ع) و با تلاش و کوشش علما و فقه‌مندان علماوند به علم و ارتباطات علمی با ملل دیگر موجبات شکوفایی علم و تمدن در اسلام را فراهم کرد.

اصغر منتظرالقام

و به جامعه این اجازه را داد تا با شناخت الگوی درست و علل و فواید و آثار تبعیت از الگو خود به سمت و سویی هدایت شود که الگو، بدان سمت هدایت می‌کند. بر این اساس برای دستیابی به اعتدالی که از مهم‌ترین نمونه‌های جامعه اسلام و آرمانی است (سراء آیت ۲۹ و ۲۸ و فرقان آیت ۶۷ و لقمان آیت ۱۷ و ۱۹) باید رهنمودهای تربیتی را همواره از راه‌های مختلف گوشزد مردمان کرد و از همه ابزارهای رسانه‌ای برای غرق‌سازی اجتماعی بهره جست. (قصص آیه ۵۱)

انسان‌گیری و قرارندادن مردم در شرایط سخت از دیگر شویوهایی است که قرآن برای اصلاح فرد و جامعه در همه امور از جمله مصرف کالا و خدمات ارائه می‌دهد. این بدان معناست که قوانین نباید سختگیرانه باشد و شرایطی را برای مردم پدید آورد که از سیر در مسیر کمالی و الگوی معرفی شده سرپیامبر(ص) (بقره آیه ۱۷۸ و ۲۸۶ و حج آیت ۷۷ و ۷۸ و مزمل آیه ۲۰)

ایجاد امید به وضعیت بهتر و دستیابی به شکوفایی اقتصادی و تمدنی در هنگام ارائه طرح اصلاح الگوهای مصرف و دیگر طرح‌ها و اجرای آن از دیگر شیوه‌هایی است که قرآن بر آن تأکید می‌کند. زیرا برای ایجاد امید نمی‌توان مردم را به سوی تغییر و اصلاح رفتارهایی کشاند که بدان عادت کرده‌اند (کهف آیه ۴۶) اینکه شخص و جامعه به این نتیجه برسد که می‌تواند با تغییر و اصلاح به وضعیت مطلوبی دست یابد که در زندگی بر او آسان گردد و با آسایش و آراش و خوشبختی دست یابد خود بهترین و مهم‌ترین گام برای اصلاح الگوها و تغییر در رفتارهاست. (آل عمران آیه ۱۹۴ و بقره آیه ۱۵۵ و ۱۵۷) بیان تدریجی و ایجاد تغییر در فکر و فرآیند و به دور از تغییرات تند و مقطعی و سخت می‌تواند زمینه‌ای برای تغییر و اصلاح در الگوها و رفتارها فراهم آورد که در آیاتی چون ۳۲ سوره فرقان و ۱۹۲ سوره شوره‌را بیان توجه داده شده است. تبیین علت رفتارها و فلسفه تغییر و اصلاح و فواید پذیرش این اصلاح و تغییر می‌تواند همراهی و همگامی جامعه را به دنبال

داشته باشد. بنابراین برای هر تغییر و اصلاحی می‌بایست توجیه عقلانی و شرعی وجود داشته باشد و به اطلاع مردم برسد تا از فواید و آثار این تغییر آگاه و با آن همراه و همگام شوند. این مطلبی است که آیاتی چون آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره لقمان بدان توجه داده است. اینها نمونه‌هایی از مسائل تربیتی است که در تغییر رفتارها و اصلاح الگوهای جامعه باید بدان توجه داده شود.



عوامل بنیادین سقوط حکومت‌ها

قال الامام علی(ع): «يستدل علی ادبار الدول باربعة؟ تنصیب الاصول، والتمسک بالفروع، و تقدیم الاراذل، و تأخیر الافاضل».
امام علی(ع) فرمود: چهار چیز باعث سقوط حکومت‌ها می‌شود:
۱- ضایع کردن اصول اساسی
۲- سرگرم شدن به فروعات و مسائل تشبیه کرده است و این تشبیه هم برای فلسفه و ضرورت ازدواج مطالبی دارد، هم برای انتخاب همسر و هم برای ادامه زندگی. لیبس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب

۱- غررالحکم، ص ۳۴۲



مراتب ایمان و لزوم تحمل‌پذیری یکدیگر
مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: ما فلان گروه از مردم بیزاریم، زیرا به آنچه که ما عقیده داریم، عقیده ندارند. امام صادق(ع) فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید. پس آیا سزاوار است که ما هم از شما بیزاری بگوییم؟ نزد خدا همه حقایقی هست که نزد ما نیست. گمان داری خدا ما را دور می‌اندازد؟ آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری معجوید. زیرا برخی از مسلمین یک سهم، و برخی دو سهم و برخی سه، برخی چهار، برخی پنج، برخی شش و برخی هفت سهم از ایمان دارند. پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد مجبور کنند و نه صاحب دو سهم بر آنچه صاحب سه سهم دارد و الی آخر (یعنی از مقدار استعداد و طاقت ایمانی هر کس بیشتر نباید متوقع بود و مراتب بالاتر را از او درخواست کرد).^(۱)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲، باب درجات ایمان



شاخص‌های بنیانگذاری نظام اسلامی
پرسش:
پیامبر اکرم(ص) در دوران حیات مبارک خود چگونه شالوده یک نظام اسلامی را در مدینه به مدت ده سال پایه‌گذاری کرد؟
پاسخ:

تشکیل نظام اسلامی هدف همه پیامبران

همه پیامبران الهی از عیسی(ع)، موسی(ع)، ابراهیم(ع) و پیامبر گرامی‌الاسلام(ص) برای سیاست و تشکیل حکومت اسلامی آمده‌اند. سیره نبی اکرم(ص) در دوران ده ساله حاکمیت اسلام در مدینه یکی از درخشان‌ترین دوره‌های حکومت در طول تاریخ بشری است. دوره مدینه فصل دوم دوران بیست و سه ساله رسالت پیغمبر(ص) است. سیزده سال در مکه، فصل اول بود که مقدمه فصل دوم محسوب می‌شود و تقریباً ده سال هم دوران مدینه پیغمبر(ص) است که دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه زمان‌ها و دوران‌های تاریخ انسان و همه مکان‌ها است. البته این الگو یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم، اما با نگاه همه‌جانبه به این الگوی کامل می‌توان شاخص‌های آن را شناخت.

شاخص‌های مدینه النبی

۱- ایمان و معنویت
انگیزه و موتور پیش‌برنده حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و بازو و سایر اعضای انسان را در جهت صحیح به حرکت درمی‌آورد. بنابراین شاخص اول مدین و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه درست به افراد است که پیامبر اکرم(ص) این را از مکه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد. قرآن کریم می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها اصحاب بهشت هستند که در آنجا جلودان می‌مانند.(بقره-۸۲)

۲- برای قسط و عدل